

ضرورت‌سنجی وجود «روش معیار» در دانش‌های دینی

مصطفی شریفی پور^۱

چکیده

ناهماهنگی در روش تولید دانش در دانش‌های دینی، علاوه بر مشکل استناد به دین در برخی گزاره‌های علوم دینی، تبعات علمی و اجتماعی زیادی را در طول تاریخ به وجود آورده و حتی امکان تولید همسان دانش تمدنی در جامعه علمی دینی را زیر سؤال برده است. این مقاله، با ادراک چالش‌های کلان معرفتی، روشی و مدیریتی دانش‌های دینی، «فقدان یک روش جامع معیار در میان علوم دینی» را به عنوان مسأله تحقیق شناسایی کرد. هدف از این مقاله مدیریت نظریه‌پردازی دینی و تحول و ارتقاء علوم دینی و انسانی از طریق «مدیریت تحول در روش علوم دینی»، با استفاده از روش‌های تاریخی، تحلیلی و نظریه‌پردازی بوده است. با انجام این تحقیق روشن شد: همسان‌سازی روش تولید دانش بر مبنای یک روش جامع، تأمین‌کننده فواید و ضرورت‌هایی مانند: «دستیابی به منطق علمی مشترک»، «متمایزسازی پارادایم اسلامی»، «ارائه هماهنگ الگوهای اجتماعی»، «مقابله با آسیب‌های نگاه جزیره‌ای به تولید دانش» و «امکان مدیریت کلان و دقیق دانش دینی» است. از سویی، «درهم‌تیدگی دانش‌های دینی»، «لزوم توجه توأم به گزاره‌های توصیفی و تجویزی در دانش‌های مختلف» و «روش یکپارچه تولید دانش از منظر امامان معصوم» نیز اثبات‌کننده ضرورت توجه به یک «روش معیار در دانش‌های دینی» است.

واژگان کلیدی: مدیریت دانش، مدیریت روش، روش معیار، روش اجتهادی، علوم دینی.

۱. دانش‌آموخته سطح ۴ فقه و اصول حوزه علمیه قم

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۷ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۲۶



۱. مقدمه

مسأله روش تولید علم، نقشی اساسی در جهت‌گیری دانش ایفا می‌کند. تفاوت دانش‌های دینی در روش خود چالش‌های متعددی را ایجاد نموده است؛ دلایل متعددی «اختلاف در «روش» تحقیق و تولید دانش میان علوم مختلف دینی» را به عنوان یک مسأله در علوم دینی اثبات می‌نماید:

الف. از منظر فرقه‌گرایی کلامی: شکل‌گیری تمدن اسلامی، به دلیل محوریت قرآن و سنت در آن، وابستگی زیادی به روش فهم دین داشت و در عین حال، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، روش‌های متفاوتی در فهم و استناد دیدگاه‌ها و رفتارها به سنت مطرح گردید. تفاوت در پیش‌فرض‌ها و نحوه استناد به سنت، مکاتب متعدد کلامی، اخلاقی، فلسفی، عرفانی و فقهی را به وجود آورد. تعدد نگرش‌های دینی و به تبع آن، رفتارها، منجر به اختلاف و چنددستگی و آسیب‌های کلانی در تمدن اسلامی شد (سبحانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۷) و البته این آسیب، از سوی پیامبر اسلام پیش‌بینی شده بود و صراحت در عدم اعتبار و مشروعیت بسیاری از گفتمان‌های کلامی و حتی فقهی داشت. (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۵۰)

ب. از منظر اختلافات میان‌دانشی: اختلاف در فهم سنت در قرون اولیه، که شاید در ابتدا انگیزه سیاسی داشت، در دهه‌ها و حتی سده‌های بعد به تعارض‌های مستقر و ماندگار میان‌دانشی، میان‌مذهبی و حتی درون‌مذهبی تبدیل شد. در این میان، به‌عنوان مثال، می‌توان به تقابل علوم مختلف اسلامی با «فقه و شریعت» توجه نمود: تقابل فقیهان شیعه و سنی با متکلمان (ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۳۸۸، ص ۵۹-۶۴)، تقابل فقیهان با فلاسفه (غزالی، محمد، ۱۹۹۶م، ص ۸۸) و تقابل فقیهان و عارفان (نبریزی، جواد، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۰۹) نمونه‌هایی از این جریان در تاریخ اندیشه اسلامی است. برخی عالمان دانش‌های غیر فقه، تلاش‌هایی برای اثبات همگرایی دانش خود (جریان عقل‌گرا یا شهودگرا) با کتاب و سنت (و در واقع، فقه) انجام دادند (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۳۰۳) و تاکنون نیز ادامه داشته (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱ش) اما اصل چنین تفاوت روشی قابل انکار نیست.

تقابل برخی دانشمندان مسلمان با سنت به معنای عام آن، هم‌اکنون نیز از سوی



جریان‌های روشنفکری متأثر از مدرنیته دنبال می‌شود و چالش‌هایی نسبت به اعتبار فهم سنت (به معنای عام) و اجتهاد فقهی مرسوم وارد دانسته (ابوزید، ۱۹۹۴، ص ۲۲۰) و با واکنش اندیشمندان دینی مواجه شده است. (واعظی، ۱۳۸۹، ص ۴۱)

برخی داعیه‌داران اصلاح دینی، با نص‌گرایی یا عقل‌گرایی افراطی یا التقاطی، ضمن انتساب گزاره‌های تولیدی خود به دین، در حوزه‌های مختلف دانشی و اجتماعی، چالش‌هایی را ایجاد نموده‌اند. همچنین گستره وسیع مفاهیم موجود در «سنت» (اعم از کتاب، روایت، اجماع و عقل) و امکان کاربست ناصحیح آن از سوی پژوهشگران و عالمان منتسب به دین، در یک آسیب دیگر، منجر به امکان طرح تفاسیر مغرضانه و سودجویانه از سوی انواع مغرضان - چه مسلمان و چه غیر مسلمان را فراهم آورده است. (سبحانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۸)

مسئله به همین مقدار ختم نشده، بلکه برخی از رشته‌ها یا عالمان پیش‌گفته، سایر آموزه‌های مخالف با دیدگاه خود را تخطئه و حتی تکفیر نمودند (ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۲۰۰۵، ج ۲، ص ۳۷) که این انحراف علمی، آسیب‌های متعددی را در تاریخ علم اسلامی و همچنین در تمدن اسلامی ایجاد نمود.

ج. از منظر تفاوت در موضوع علم: بنابر قاعده اختلاف علوم بر اساس تفاوت در موضوع آن‌ها، تفاوت میان دانش‌های دینی، باید صرفاً در موضوع آن‌ها بوده و گزاره‌های دانش‌های مختلف دینی، همسو و مکمل یکدیگر باشد؛ حال آن‌که اختلاف برجسته فعلی در روش استناد به دین موجب اختلافات دامنه‌دار متعددی در گزاره‌های علمی میان اندیشمندان دینی شده است. با آن‌که، علوم اسلامی طی سده‌های متمادی در تکاپوی انطباق هرچه بیشتر با نصّ بوده‌اند اما این نقد از سوی برخی اندیشمندان به برخی علوم دینی دیگر مطرح بوده که به دلایل مختلف، نسبت به انطباق روش مند گزاره‌های خود با سنت به معنای عام، التزام کافی نداشته و بر مبنای معرفت‌شناسی و یا روشی مبتلا به چالش و سؤال، به تولید معرفت دینی پرداخته‌اند (ابن طاووس، ۱۳۸۸، ص ۵۹-۶۴) و (غزالی، محمد، ۱۹۹۶م، ص ۸۸). این فضای نقد، دوطرفه بوده و هریک از دانش‌ها، روش خود را نزدیک‌تر به واقع یا همان مدلول سنت معرفی نموده‌اند. به عنوان نمونه دانش فلسفه اسلامی - که خود را متکفل ترسیم جهان‌بینی انسانی



می‌داند - خود را ملتزم به منبع معرفتی «عقل» دانسته و روش استنباطی خاصی را نیز برای این دانش خلق کرده که «منطق» نامیده می‌شود. دانش فلسفه، داده‌های ورودی را با ابزار منطق و در محدوده فهم عقل، کسب و ارزیابی می‌کند و به دلیل انحصار منبع معرفتی و جهت‌گیری روشی منطبق بر آن و در نتیجه، تعارض ظاهری داده‌های فلسفی با متن دینی، محل اعتراض برخی اندیشمندان قرار گرفته است. (غزالی، ۱۹۹۶، ص ۸۸)

حتی «عرفان نظری» نیز که در فضای دانش‌های دینی رشد نموده، مبتلا به تعابیری شده که عکس‌العمل برخی فقیهان را موجب شده است. (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۷۴) در دانش‌های اجتماعی مدرن که اساساً با تکیه بر تجربه یا عقل ابزاری به مثابه منبع و روش تولید شده‌اند نیز تفاوت نگاه معرفت‌شناختی و نادیده‌انگاشتن منبع وحیانی و سنت و تفاوت‌های روشی، به صورت روشن قابل ردیابی است (پارسانیا، ۱۴۰۱ش، ص ۱۷۱-۱۷۲).

د. از منظر مدیریت علم: با نگاهی به وضعیت موجود مطالعات دینی و در عرصه میدانی، به دلیل ممکن نبودن یک نقشه کلی هماهنگ (به علت ناهماهنگی محتوایی ناشی از تفاوت روشی) میان تولیدکنندگان علم دینی، بسیاری از تلاش‌های انجام شده مکمل و متناظر نسبت به یکدیگر نیست و می‌توان تاحدی پراکندگی و ناهماهنگی فعالیت‌های تولیدی علمی را مشاهده نمود. روشن است که بدون وجود نرم‌افزار مدیریت روش، نباید انتظاری برای مدیریت کلان دانش داشت؛ زیرا ابعاد سخت‌افزاری مدیریت علم، کارایی محدودی در این زمینه دارند. ناکارآمدی سیاست‌گذاری و مدیریت دانش دینی - در سطوح حوزوی و سپس در علوم انسانی اسلامی - در یکی از محوری‌ترین عوامل خود، ناشی از فقدان «روش معیار» در دانش‌های دینی است.

ه. خلأ پارادایم اسلامی دانش: فقدان یک گفتمان و پارادایم اسلامی قابل معرفی و استناد در جهان علم و در برابر پارادایم‌ها یا گفتمان‌های مختلف علمی، یکی دیگر از ابعاد و نتایج مشکل پیش‌گفته است؛ به عنوان مقدمه پارادایم تولید علم دینی، روش مشخصی و مورد توافقی ارائه نشده تا پس از آن، بتوان گفتمان یا پارادایم



اسلامی را در شمار یکی از گفتمان‌های تولید دانش، تولید و معرفی کرد (ایمان، ۱۳۹۱، ص ۴۹).

جمع‌بندی ابعاد مسأله: بنابراین، می‌توان این استنباط را ادعا نمود که هر یک از دانش‌های دینی، به روشی خاص در کسب معرفت و استنباط متکی است و همین تفاوت روشی و منطقی، اشکالات متکثری را ایجاد نموده تا حدی که از منظر روش‌شناسی معرفت دینی، شاید بتوان بسیاری از تحولات مهم تاریخ اسلامی را از منظر فقدان یک «روش» مورد اتفاق برای فهم سنت (به معنای عام) تفسیر نمود و آن را «چالش تاریخی در فهم سنت» نامید. خلأ عدم توافق در معرفی یک «روش معیار»، دانش‌های دینی را با مشکل تضاد درون‌دینی، ناتوانی از پاسخ‌گویی به‌روز و ناهماهنگی فعالیت‌های دانشی و غیره مواجه ساخته و در عرصه اجتماع و سیاست نیز آسیب‌های خود را بروز داده؛ چنان‌که انگاره مدیریت دانش‌های دینی را از سوی سیاست‌گذاران علم دینی، و ارائه پارادایم اسلامی مورد توافق را به چالش کشیده است.

با توجه به نکات یادشده، مسأله این تحقیق «فقدان یک روش معیار در دانش‌های دینی» و هدف از اجرای این تحقیق، بررسی ضرورت و فواید وجود یک «روش معیار» در میان دانش‌های دینی با رویکرد تقویت و مدیریت نظریه‌پردازی دینی قرار گرفته است.

مقاله حاضر طی یک تحقیق کتابخانه‌ای، ضمن تحلیل وضعیت روش در دانش‌های دینی و آسیب‌شناسی تاریخی اختلاف در دانش‌های دینی، به نظریه‌پردازی بر مبنای ایده مدیریت روش دانش‌های دینی پرداخت. پژوهش حاضر را باید یک تحقیق میان‌رشته‌ای در حوزه‌های «روش‌شناسی مطالعات دینی» (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۵) و «مدیریت دانش» (پیروزمند وابدی مرزونی، ۱۴۰۲) به‌شمار آورد.

این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ پرسش‌های زیر است:

۱. مقصود از روش معیار چیست؟
۲. چه دلایلی برای توافق بر یک روش علمی به عنوان «روش معیار» وجود دارد؟



۲. پیشینه:

اصطلاح «روش معیار» در مقاله‌ای با هدف ارائه یک روش معیار برای پژوهش‌های هستی‌شناسی واقع‌گرا و با استفاده از برخی ابزارها در روش حکمت متعالیه پیشنهاد شده است. (واسطی، روش تحقیق شبکه‌ای، روش معیار در تولید علم، ۱۳۹۸، ص ۵)

این تحقیق به صورت ویژه بر موضوع هستی‌شناسی تمرکز نموده و در میان روش‌های متعدد، یک روش خاص را مورد تأکید قرار داده است؛ بنابراین مقصود از روش معیار در آن، ناظر به تمامی دانش‌های دینی نیست.

در میان سایر نگاه‌ها، عنوان «روش معیار در دانش‌های دینی» از سابقه‌ای برخوردار نیست اما با تحلیل مضمون پژوهش‌های معاصر، می‌توان به مواردی اشاره نمود که بر تطبیق یک روش عام بر همه دانش‌های دینی تأکید شده است:

در میان فقها و اندیشمندان معاصر، مقام معظم رهبری مدظله به صراحت سخن از کاربری روش اجتهادی در تمام دانش‌های دینی به میان آورده (خامنه‌ای، ۱۳۸۹) و آیت‌الله جوادی آملی حفظه الله نیز چنین دیدگاهی را ارائه نموده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۷۹).

برخی از پژوهشگران معاصر نیز با تقسیم علم اصول به دو علم «اصول اجتهاد» و «اصول فقه»، از امکان کاربری بخشی از دانش اصول فعلی به مثابه یک روش استنتاجی قابل تسری در سایر علوم دینی همانند فلسفه و اخلاق سخن به میان آورده و دانش اصول فقه را قابل تقسیم به دو علم جداگانه دانسته‌اند: «نخست: اصول اجتهاد» است که همه دانش‌های منطقه دین را دربرمی‌گیرد؛ ... دوم: «اصول فقه» است. در حقیقت وی به امکان تعمیم اصول فقه به «اصول اجتهاد عام» اشاره نموده تا همه دانش‌های استنباطی دینی را فراگیرد (عابدی شاهرودی، ۱۳۹۴، ص ۵۷ و ۱۵۶).

این پژوهشگر با تقسیم «علم دینی» به «علم دینی خاص» (آن که دین، مستقیماً عهده‌دار تعلیم تا تطبیق آن می‌باشد) و «علم دینی عام» (علمی که گرچه دین عهده‌دار فرایند تعلیم تا تطبیق آن نیست اما استخراج آن از متون دینی امکان‌پذیر بوده و دین



به طور عام آن را تعلیم می‌دهد تا نظام بشری با نظام کلّ جهانی هماهنگ گردد)، فرضیه خود مبتنی بر «اصول عام اجتهاد» را امتداد بخشیده است (عابدی شاهرودی، ۱۳۹۴، ص ۳۲۲).

در میان فقیهان معاصر نیز برخی دیگر، همزمان با مبنای توسعه فقه به تمامی رفتارهای اختیاری انسان - اعم از جوارحی و جوانحی - (اعرافی، فقه تربیتی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۷۴)، سخن از امکان کاربست اصول فقه در امور توصیفی به میان آورده‌اند؛ با این وصف که باید با لحاظ مشترکات اصول فقه موجود که مربوط به امور تجویزی است، اصول فقه مستقلی برای مسائل توصیفی دین، همانند اعتقادات، تدوین و نگاشته گردد (اعرافی، درآمدی بر تفسیر تربیتی، ۱۳۹۷، ص ۵۰).

بنابر این دیدگاه، باید روش فقهی موجود، علاوه بر بایدها و نبایدهای لازم در علوم مختلف، آماده بهره‌گیری در علوم توصیفی گردد؛ نگاه اجتهادی به تمامی رفتارهای اختیاری - اعم از جوارحی و جوانحی - و توسعه آن به علوم توصیفی، می‌تواند مستلزم پیشنهاد محور قرار گرفتن فهم اجتهادی در علوم مختلف دینی اشاره داشته باشد.

برخی دیگر از اندیشمندان دینی نیز ادعا نموده دانش «اصول فقه»، همواره از سوی اندیشمندان شیعه و سنی در علوم مختلف به عنوان منهج ارائه علوم مختلف دینی مانند اخلاق و کلام و عرفان، مورد استفاده بوده و شواهدی بر این امر نیز ارائه کرده؛ وی معتقد است بر همین منوال، دانش اصول باید در سایر علوم به عنوان منهج و روش تولید علم دینی مورد استناد و استفاده قرار گیرد. (سند، ۲۰۲۲)

با نگاه توسعه‌ای به معنای دانش دینی و شمول آن بر علوم انسانی اسلامی، می‌توان در پیشینه مبحث به تلاش‌هایی که در زمینه روش و الگوی تولید علوم انسانی اسلامی ارائه شده اشاره نمود و الگوهای اجتهادی علم دینی را در همین راستا تفسیر نمود. (عبدلی منسیان، ۱۳۹۹ش) (حسنی، ۱۳۹۹)

در نتیجه، ایده کلی استفاده از یک روش مشترک را می‌توان در میان کلمات اندیشمندان و پژوهش‌گران جست؛ این پژوهش با تأکید و برجسته‌سازی پیشنهادهای یادشده، درصدد تبدیل آن به سطح عملیاتی در زمینه تحول و مدیریت دانش دینی برآمده است.



۳. چارچوب نظری

واژگان مطرح شده، نقاط تمرکز در مقاله را مشخص و تبیین خواهند نمود:

۳-۱. از روش تا پارادایم دانش دینی

روش به سه چیز اطلاق می‌شود: یکم: مجموعه طرّقی که انسان را به کشف مجهولات و حل مشکلات هدایت می‌کند؛ دو: مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش واقعیات باید به کار روند؛ سه: مجموعه ابزار یا فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌نمایند». (ساروخانی، ۱۳۸۷ش)

«روش» در معانی دیگری نیز به کار رفته است همانند: روش معرفت؛ تجربی، شهودی یا نقلی بودن؛ نوع استدلال (به معنای قیاسی، استقرایی، لمّی یا اِتی و غیره بودن)؛ فن گردآوری اطلاعات؛ روش تحلیل داده‌ها؛ سطح تحلیل (از توصیفی تا تحلیلی یا توصیفی و هنجاری)؛ روش سامان‌دهی پژوهش؛ نوع نگاه به موضوع (پدیدارشناسانه، ساختارگرایانه یا هرمنوتیکی و ...)؛ و روش‌شناسی به عنوان دانش درجه دوم. (شیرودی، ۱۳۹۶، ص ۴۶)

برخی نیز در جمع‌بندی تعاریف ارائه شده، تصریح دارند تعریف مطلوب روش، «کیفیت انتقال از وضعیت نامطلوب به وضعیت مطلوب» خواهد بود. (علی‌پور، ۱۳۹۸ش، ص ۱۰۹) این تعریف نیز مؤید کاربست روش در طرق، مجموعه قواعد و ابزارهای حل مسأله است.

با توجه به وضوح میزان تأثیر «روش» در جهت‌دهی علم، مناقشات فراوانی نسبت به آن مطرح گردیده که یکی از مهم‌ترین عرصه‌های آن را باید در علوم اجتماعی جستجو کرد. (محمدپور، ۱۳۹۰)

در علوم دینی نیز مناقشات مربوط به دانش «منطق» (ابن تیمیه، نقض المنطق، ۱۹۹۹) و «فلسفه» (غزالی، محمد، ۱۹۹۶) بر مسأله روش فهم حقیقت متمرکز گردیده. در عرصه «فقه» نیز دانش «اصول فقه» اساساً برای تدوین شیوه‌های قابل اطمینان استنباط شریعت تدوین شده (صدر، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۱) و اکثر نقض‌وابرام‌های دانش «اصول فقه»، ناظر به «روش» تولید دانش است.



اصولاً باید منشأ اختلاف دیدگاه‌ها میان دانش‌های مختلف دینی یا رویکردهای درون‌دانشی را نیز باید در مسأله «روش» تولید دانش در هریک از این علوم جستجو نمود؛ زیرا عمده مباحثات مطرح طرفین متمرکز بر گفتگوهای روشی بوده است. (گرجی، ۱۳۸۵، ص ۲۲) لذا گفتگوهای روشی میان دانش‌های دینی، نه تنها امری جدید نیست، بلکه از سابقه تاریخی قابل توجهی برخوردار بوده و فرضیه «روش معیار» را نیز باید ایده‌ای در گفتگو و هماهنگی روشی میان دانش‌های دینی تفسیر کرد.

پارادایم، به‌عنوان «التزام جمعی یک اجتماع علمی به نوع خاصی از رویه علمی» (پین، ۱۳۸۲، ص ۱۷۴) یا «چارچوب فکری» (بابایی، ۱۳۹۶، ص ۱۵۷) جهت‌گیری اساسی دانش را مشخص می‌کند. در قبال پارادایم‌های عمده معاصر، مانند «اثبات‌گرایی»، «پسااثبات‌گرایی»، «انتقادی»، «برساخت‌گرایی»، «فمنیسم»، «پست مدرنیسم» و «پراگماتیسم» (محمدپور، ۱۳۹۰، ص ۳۱)، می‌توان «پارادایم اسلامی» را مطرح نمود: «در پارادایم دینی برای تبیین واقعیات از جمله واقعیت اجتماعی، منابع شناخت توسعه می‌یابد و شامل طبیعت، جامعه، تاریخ، عقل، دل (قلب) و غیب می‌شود و ابزار شناخت نیز بسط یافته و شامل ابزارهای حسی، عقلی، شهودی، وحی و الهام می‌شود و ملاک صحت همه معارف، انطباق با واقع آن‌ها است» (خیری، ۱۳۸۹، ص ۲۶)؛ توصیف یادشده از پارادایم اسلامی بر معرفت‌شناسی آن متمرکز شده و به نظر می‌رسد استفاده این حد از تعریف، به‌تهایی متمایزکننده آن از سایر گفتمان‌های علمی نیست، بلکه «روش» چینش و تفسیر منابع یادشده معرفت نیز می‌تواند جهت‌دهی و تمایزبخشی این گفتمان را سامان بخشد. «روش»، درکنار «معرفت‌شناسی» و «هستی‌شناسی»، اجزا و ارکان «پارادایم» را تشکیل می‌دهند، لذا تحقق «پارادایم دینی» مستلزم گفتگو درباره «روش» در علوم دینی است.

۲-۳. مدیریت روش دانش

مدیریت راهبردی دانش به معنای مدیریت تحول دانش و تبیین سازوکارهای جنبش نرم‌افزاری و تحول علمی است (پیروزمند و ابدی مرزونی، ۱۴۰۲، ص ۱۵۹) و توجه به آن در جهان رو به فزونی دارد (جعفری و فهیمی‌فر، ۱۴۰۰ش). فراگیر شدن «مدیریت



دانش» به عنوان یک علم کاربردی در مجامع علمی، نشان‌دهنده امکان مدیریت فرایند تولید اندیشه و اندیشه‌ورزی است تا با تدوین راهبردهای مشخص، داده‌های علمی مورد نیاز از منابع معرفت و پژوهش‌گر، مطالبه شود.

مبانی نظری و اصول دینی از مجرای «روش» در یک علم جریان می‌یابد؛ لذا رویکردهای تحول‌خواهانه علم به «تحول در روش تحقیق» توجه دارند و مدیریت تحول در روش علم - در عرصه‌های تولید، توسعه و کاربست دانش - را از ارکان مدیریت تحول دانش معرفی نموده‌اند (پیروزمند و ابدی، بازسازی مدیریت دانش؛ الگوی تحول رشته مدیریت دانش در راستای پشتیبانی از مدیریت تحول علوم انسانی، ۱۴۰۲، ص ۲۷۵ و ۲۸۱)؛ به عنوان نمونه عینی، برخی پژوهش‌گران تصریح دارند تحقق علم اسلامی در موضوعاتی مانند هستی‌شناسی دینی، مستلزم تحول در روش پژوهش این دانش‌ها است (خاکی قراملکی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۷)؛ دلایل متعدد پیش‌گفته در تبیین مسأله نیز ضرورت مدیریت در روش دانش را مورد تأکید قرار داده است.

۳-۳. روش معیار

«روش اسلامی معیار» دیدگاهی نشأت‌گرفته از تجمیع و فراتحلیل نظریات اندیشمندان دینی درباره قابلیت فراگیر یک روش اجتهادی نسبت به سایر روش‌ها در علوم مختلف دینی است؛ دیدگاه‌هایی که همه علوم دینی را به بهره‌گیری از سبک اجتهادی ترغیب می‌نمودند؛ این نظریات، با تحلیل عمقی دانش‌های دینی، سخن از امکان کاربست روش اجتهادی در مطلق علوم دینی به میان آورده بودند. زمینه‌های دیگری نیز برای این نظریه قابل شمارش است؛ مانند: آسیب‌شناسی تاریخی روش در علوم دینی (که در بیان مسأله طرح گردید) و یا مطالعه روش اجتهادی توصیه‌شده از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام.

این پژوهش، با توجه به یافته‌های خود، تحول در روش تولید دانش از طریق توجه به یک روش مشترک عام را به عنوان یکی از بایسته‌های گریزناپذیر مدیریت دانش‌های دینی پیشنهاد می‌کند و آن را در میان سرفصل‌های مدیریت دانش دینی، حائز اهمیت و لابدیت برمی‌شمارد.



- چنین روشی برای حل و فصل مشکلات پیش گفته در تبیین مسأله باید ویژگی‌های لازم را برخوردار باشد؛ مانند:
۱. واقع‌گرایی در منابع معرفت و شمول نسبت به نقل و عقل: شرط مهم برای اتفاق بر یک روش علمی به عنوان «روش معیار»، جامعیت آن از حیث معرفت‌شناسی است تا به تمامی منابع معرفتی علم دینی اعتنای لازم را داشته باشد و در یک نگاه واقع‌گرا، منبع وحی را درکنار عقل، به‌عنوان یک منبع معرفتی پذیرفته و آن را به صورت حقیقی وارد عرصه تولید دانش دینی نماید؛
 ۲. توانایی منطقی استنباط عمیق و صحیح با نصّ: یعنی از منطقی و نرم‌افزار کاربست داده‌های معرفتی و استنتاج معنا از آن‌ها به نحوی جامع‌تر از دیگر دانش‌ها برخوردار باشد؛
 ۳. عقل‌محور: گزاره‌های برآمده از آن که منتسب به دین خواهند بود عقل‌ستیز نباشند؛ عقل‌محوری هم در استفاده از عقل به عنوان منبع معرفت و هم در بهره‌گیری از آن به عنوان ابزار فهم قابل‌تصویر است؛
 ۴. قادر به برقراری تعادل میان عقل‌گرایی و نص‌گرایی: ابزارهای علمی پرهیز از عقل‌گرایی افراطی، نص‌گرایی افراطی یا تأویل‌گرایی افراطی را فراهم آورده باشد؛
 ۵. توانایی استنباط متناسب با زمان و مکان: از قابلیت تشخیص ثوابت و متغیرات دینی برخوردار باشد تا بتواند متناسب با زمان و مکان، اصالت دینی و انعطاف لازم در مکان و زمان را تأمین نماید؛
 ۷. قابل‌انتساب به دین: فرایند منطقی تولید گزاره دینی به نحوی تعریف شده باشد که بتوان آن را با اطمینان به «دین» و متن دینی نسبت داد و عقلاً چنین انتسابی را بپذیرند. قابلیت انتساب به دین و اعتبار شرعی، نتیجه فحص کامل و معنایابی دقیق متن دینی درباره یک گزاره است؛
 ۸. دارای اعتبار شرعی و عقلایی: روش معیار باید ملتمز به فحص کامل نصّ دینی و قادر به معنایابی متقن آن باشد تا ادلّه حجیت شرعی، آن را دربرگیرد؛
 ۹. شمول نسبت به توصیف و تجویز: در برخی دانش‌های دینی که رویکرد توصیفی داشته‌اند، از توجه به گزاره‌های تجویزی مرتبط، غفلت شده است؛ مثلاً در



قرآن کریم و سنت اهل بیت علیهم السلام، تکالیف و وظایف متعددی در عرصه‌های مختلف (مانند اعتقادات و اخلاق و حتی تفسیر قرآن) قابل شمارش است؛ مانند عرصه اعتقادی که ایمان به خداوند و رسولان و پذیرش ولایت امامان معصوم علیهم السلام، - فارغ از وجوب عقلی - دارای وجوب تعبدی و شرعی و یا بسیاری از مسائل اخلاقی، دارای احکام الزامی (مانند وجوب یا حرمت) معرفی شده یا برخی رفتارهای تفسیری، منتهی به عقاب الهی معرفی شده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۵۷) یا در دانشی مانند «اخلاق» تلقی مشهور این است که تمام گزاره‌های آن غیرالزام‌آور هستند در حالی که برخی گزاره‌های الزام‌آور (مانند حرمت ظلم به دیگران) نیز در کنار گزاره‌های غیرالزامی در این دانش وجود دارد که نیازمند توضیح و تفسیر است؛ با تعریف روش متناسب، ضمن بررسی گزاره‌های توصیفی، می‌توان آموزه‌های تجویزی و توصیه‌ای هر دانش را نیز استنباط نمود. ضمن آن‌که رویکردهای توصیفی موجود نیز از جهاتی که گفته شد - همانند جامعیت معرفت‌شناختی، اتقان روشی و اعتبار شرعی - نیازمند روشی غنی‌تر و جامع‌تر هستند.

به صورت ویژه، دو روش «حکمت متعالیه» (واسطی، روش تحقیق شبکه‌ای، روش معیار در تولید علم، ۱۳۹۸، ص ۵) برای مطالعات هستی‌شناختی و «روش اجتهادی فقهی» در تمام علوم دینی (عابدی شاهرودی، ۱۳۹۴، ص ۵۷ و ۱۵۶) (سند، ۲۰۲۲) پیشنهاد شده و تشخیص و تعیین «روش معیار»، نیازمند پژوهش مستقلی است.

۴. یافته‌ها

دلایل ذیل، ضرورت وجود روش معیار و فایده آن در حل مسائل علوم دینی و حرکت به سوی وضعیت مطلوب را تبیین و اثبات می‌کند:

۴-۱. زبان مشترک فهم سنت

«زبان علمی» - شامل اصطلاحات و پیش‌فرض‌های منطقی پذیرفته شده - سرمایه گفت‌وگو و تفاهم میان اندیشمندان یک علم و علوم مختلف با یکدیگر است؛ فقدان منطق مشترک برای هم‌اندیشی و تضارب مثبت آراء، منجر به عدم درک متقابل



از کلمات طرفین یا اطراف و بروز تضادها و تعارض‌های مستقر و لاینحل خواهد شد؛ چنان‌که به نمونه‌هایی از آن در تاریخ اسلام اشاره گردید. علت این مسأله را باید در تعهد هر یک از اطراف به مبانی هستی‌شناسی، معرفتی یا منطقی مستقل از دیگری جستجو کرد که موجب می‌شود نتوانند سخن دیگری را درک یا قبول نمایند. تفاوت روشی دانش‌های مختلف سبب شده برخی دانش‌های دینی برای مدت‌های طولانی فاقد تفاهم یا هم‌افزایی مشترک در سطح تمدنی یا حتی درون‌مذهبی باشند.

با فرض تعریف و پذیرش یک روش معیار از سوی اندیشمندان رشته‌های مختلف دینی و علوم اجتماعی، می‌توان برای حل مسائل جدید و یا قدیمی حل‌نشده امید بست؛ یک «روش معیار» می‌تواند به‌عنوان یک منطق مشترک میان علوم مختلف دینی عمل نماید و اختلافات درون‌مذهبی و حتی میان‌مذهبی را کاهش دهد.

۴-۲. مقابله با نگاه جزیره‌ای به روش علوم

بهره‌گیری جزیره‌ای و ناهمگون دانش‌های دینی از روش‌های صرفاً تجربی، عقلی، نقلی یا شهودی، به ناهمگونی و حتی تعارض‌های جزئی و کلان میان این علوم انجامیده است. علت این پدیده آن است که پژوهشگران و نویسندگان هر رشته دینی، بی‌توجه به متن واحد دینی و یافته‌های سایر علوم دینی، تنها به تعریف روش‌های مناسب برای حوزه تخصصی خود پرداخته و در نتیجه، هماهنگی معرفتی و منطقی با متون اصیل دین و منظومه علوم دینی را از دست داده‌اند. به دلیل روش ناقص برخی دانش‌های دینی، رفع این آسیب، مستلزم تحول روشی در آن‌ها است و روش معیار به عنوان یک روش جامع با ویژگی‌های یادشده، می‌تواند با این آسیب مقابله نماید.^۱

۱. به صورت عینی، در روش برخی علوم دینی - مانند روش اجتهادی - می‌توان نقطه مقابل نگاه جزیره‌ای به روش دانش را مشاهده کرد؛ زیرا اولاً: منابع معرفت خود را محدود نکرده و هرآنچه می‌تواند در خدمت کشف معنای متن دینی قرارگیرد را فراخوانده و ثانیاً ابزارهای منطقی تحلیل منابع مختلف و ترجیح قوی برضعیف را فراهم نموده و علاوه بر ترسیم ابزارهای متکثر کشف و استنتاج عمیق معنا، به دلیل تمرکز مناسب بر جرح و تعدیل گزاره‌های مختلف معرفتی، از توانایی فوق‌العاده‌ای برای حل تعارضات علمی برخوردار است.



۳-۴. به هم پیوستگی دانش‌های دینی

درهم‌تنیدگی دانش‌های مختلف دینی از جهات مختلف، یکی از ابعاد اثبات‌کننده امکان و ضرورت توجه به یک روش معیار است. بنابر این استدلال، علوم دینی در جهات مختلفی باهم اشتراک دارند؛ همانند:

۱. اعتراف به منابع اصلی معرفت: که باید مهم‌ترین بخش آن را اشتراک در اعتراف به منبع الهام‌بخش وحی (قرآن و سنت به معنای عام) دانست؛ این بدان معنا است که عموم مسلمانان، آموزه‌های کتاب و سنت را از سنخ علم و معرفت و بیان‌گر واقعیات هستی - و نه صرفاً گزاره‌های مذهبی و معنوی - می‌دانند؛

۲. اشتراک در مبانی کلامی و هستی‌شناسی: همه مسلمانان به اصولی چون «توحید»، «نبوت» و «معاد» باور جازم دارند و بر مبنای آن کنش‌های فردی و اجتماعی را تنظیم می‌نمایند؛

۳. اشتراک در انگیزه عام تقرب الهی و برپایی جامعه اسلامی: دین‌داران، انگیزه و هدف اساسی زندگی خود را عبودیت و بندگی الهی در عرصه فردی، و اقامه جامعه دینی در عرصه اجتماعی می‌دانند؛

۴. اشتراک عام رفتاری در هنجارها و سبک زندگی بر پایه اخلاق و فقه اسلامی: هریک از مسلمانان از یک مذهب فقهی در زندگی خود تبعیت می‌کند؛ مذاهب مختلف فقهی اشتراکات بی‌شماری دارند که می‌توان از آن‌ها تحت عنوان هنجارهای اجتماعی مسلمانان نام برد؛ ارزش‌های اخلاقی مشترک بسیاری نیز میان جوامع اسلامی قابل شمارش است که ارتباط وثیقی با هنجارهای برآمده از فقه اسلامی دارد.

هریک از وجوه یادشده، به عناصر مهمی از ارکان علم، اشاره دارد: «منبع معرفت دانستن وحی»، «هستی‌شناسی»، «انگیزه و داعی» و «هنجارهای اجتماعی». هم‌گرایی و درهم‌تنیدگی دانش‌های دینی به صورت پیش‌گفته، شالوده تصور یک روش مشترک یا روش معیار در میان علوم دینی را سهل و در دسترس و حتی ضروری معرفی می‌کند.



۴-۴. تمایز پارادایم اسلامی در برابر سایر پارادایم‌ها

پارادایم‌های اندیشه‌ای متعددی در جهان علمی امروز قابل شمارش هستند (محمدپور، ۱۳۹۰، ص ۳۰) که معرفت‌شناسی و روش خود را به سایر حوزه‌های شناختی و علمی از علوم پایه و تجربی تا علوم انسانی سرریز می‌کنند. در وضعیت کنونی، شیوه شناخته‌شده‌ای برای استناد به اسلام وجود ندارد و پژوهش‌گران غیرمسلمان و حتی مسلمان در علوم مختلف برای استناد به دین اسلام، گاه مستقیماً به قرآن کریم و یا برخی روایات و گاهی به دیدگاه‌های مختلف تفسیری و یا به سایر علوم حوزه تمدن اسلامی مانند فلسفه یا تصوف و عرفان استناد می‌کنند؛ همه این برداشت‌ها، از سویی، به‌ظاهر مستند به دین یا عالمان دین بوده و ازسوی دیگر، به دلیل عدم لحاظ تمامی جوانب استنباط دینی، قابل ملاحظه و گاهی اختلاف‌برانگیز و حتی غیرقابل دفاع بوده است. هرچند تاکنون تلاش‌های قابل‌تقدیری در معرفی پارادایم اسلامی دانش انجام شده (خیری، ۱۳۸۹) (حسنی، ۱۳۹۹)، اما هنوز به نقطه مطلوب نرسیده و پارادایم اسلامی دانش در میان گفتمان‌های رایج جهانی مطرح نمی‌شود.

پس از اثبات ارزش و کارایی «روش اجتهادی فقه» به‌عنوان منطق معیار اسلامی در فهم متن و فرامتن، می‌توان بر مبنای آن، «پارادایم اسلامی مرجع» را به اندیشمندان غیرمسلمان معرفی و آن را در عرض سایر پارادایم‌های علمی برشمرد؛ با مرجع قرار گرفتن یک روش معیار در پژوهش‌های مختلف دینی، روش و منطق فهم اسلامی در برابر سایر روش‌های موجود در حوزه درون و برون اسلامی متمایز و قابل دفاع شده و از هویت قابل استنادی بهره خواهد برد.

۴-۵. ارائه الگوهای همسان حکمرانی

ارائه الگوی عملیاتی قابل ارائه به دستگاه‌های مختلف حاکمیتی، نتیجه نهایی و نقطه تجمیع تلاش‌ها و کاوش‌های علمی پژوهشی در یک عرصه است. شاید بتوان ده‌ها الگوی سیاستی با لحاظ تراث دینی مورد نیاز سیاست‌گذاران و مجریان را نام برد که مراکز علمی کشور - اعم از حوزه و دانشگاه - باید به تدوین آن اهتمام ورزند؛



مواردی چون «الگوی بانکداری اسلامی»، «الگوی امنیت اسلامی» در عرصه‌های فردی و اجتماعی و بین‌المللی، «الگوی حفظ محیط زیست»، «الگوی روابط بین الملل اسلامی»، «الگوی کشاورزی و تغذیه»، «الگوی سلامت اسلامی» و غیره. روشن است تلاش‌های ناهماهنگ از منظر روشی، منجر به تولید الگوهای یکپارچه حکمرانی اجتماعی دینی نخواهد شد و وحدت‌رویه برگرفته از وحدت روش، یک گام غیرقابل‌اغماض در این زمینه است.

۴-۶. مدیریت کلان دانش

مدیریت دانش، نیازمند ورود به سطوح مختلف سخت‌افزاری و نرم‌افزاری علم است (حاجی اسماعیلی و حاجی ملامیرزایی، ۱۳۹۹، ص ۹۱)؛ آسیب‌شناسی جریان علوم دینی - مطرح در بیان مسأله - بیان‌گر ضرورت ورود به مدیریت روش دانش‌های دینی و ترسیم روش مشترک برای آن بود؛ زیرا مراتب مهمی از اشکالات مربوط به مدیریت و تولید علوم دینی و انسانی، مانند: «ناهماهنگی میان اندیشمندان و مراکز علمی»، «عدم ترسیم مرزهای دانش» و «انجام پژوهش‌های ناهمگون با مسائل جامعه و تمدن»، با عدم ترسیم روش مشترک، مرتبط است. همزمان، ترسیم نقطه مطلوب و راهبردهای وصول به آن در مجموعه علوم دینی نیز به دلیل نقش پیش‌فرض‌های معرفتی و منطقی، تحت تأثیر روش تولید علم قرار دارد.

تغییر در روش دانش، به معنای یک مداخله عمیق در تولید علم دینی است تا بر مبنای آن، همسان‌سازی ادبیات و روش علوم دینی میسر گردد؛ در غیراین‌صورت، هریک از پژوهش‌گران در علوم مختلف، از الگوی نامشخصی تبعیت خواهد کرد که از هم‌خوانی با اندیشه سایر عالمان و دانشمندان برخوردار نیست و حتی متضاد در نتایج و داده‌ها خواهد بود.

در رتبه عملیاتی نیز ساماندهی کلان تولید دانش و واسپاری نقش ویژه به هریک از دانش‌ها و مراکز علمی، با فرض اتفاق بر «روش معیار» میسر می‌گردد؛ لذا ضروری است به لحاظ روش تحلیل و تولید علم، وحدت‌رویه وجود داشته باشد.



۴-۷. روش یکپارچه امامان معصوم

می‌توان ادعا نمود امامان معصوم علیهم‌السلام روش خاص و یکسانی را برای استنباط حوزه‌های مختلف دینی توصیه کرده‌اند؛ در سیره امامان معصوم علیهم‌السلام نسبت به روش تولید دانش دینی، دو کنش اساسی قابل توجه است:

۱. تبیین چارچوب روش: در گام نخست، ایشان قلمرو و خطوط اصلی روش اجتهادی از منظر خود را ترسیم نموده‌اند. از مهم‌ترین خطوط ترسیم‌شده در مکتب ایشان، می‌توان به اصول ذیل اشاره کرد:

الف. در روش معرفت دینی اهل‌بیت علیهم‌السلام، قرآن کریم، محور اصلی استدلال به دین و یکی از «ثقلین» معرفی شده است: «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرْشِي أَهْلَ بَيْتِي، وَ إِنِّيهِمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضُ» (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۳۳) امام علی علیه‌السلام نیز قرآن کریم را «ثقل اکبر» معرفی نموده (شریف رضی، ۱۳۷۲ش، ص ۸۵) تا همه استنباط‌های دینی باید با قرآن کریم موافق باشد (کلینی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۱۷۲) با توجه به همین اصل، در میان منابع استنباط نیز کتاب خدا، به عنوان مهم‌ترین منبع مورد توجه قرار گرفته است (بهایی، ۱۴۲۳، ص ۸۳).

ب. یکی از استفاده‌های معنایی از حدیث «ثقلین» و عدم افتراق قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام از هم (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۳۳)، مفسّر بودن اهل‌بیت برای قرآن کریم است؛ بنابراین، اهل‌بیت علیهم‌السلام به صورت رسمی مفسّر قرآن کریم معرفی شده‌اند (موسوی بهبهانی، ۱۴۴۵، ص ۱۳۱). در عمل نیز برخی امامان اهل‌بیت علیهم‌السلام کسانی که بدون توجه به دیدگاه ایشان، به تفسیر قرآن می‌پرداختند را مورد تخطئه مستقیم قرار داده‌اند. (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۶۸)

ج. حجّیت و اعتبار سنت نبوی، ناشی از مقام نبوت ایشان است؛ قرآن کریم تصریح می‌نماید که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌سختی از روی هوای نفس نمی‌گوید و صرفاً واسطه پیامی است که به او رسیده (سوره نجم، آیات ۳ و ۴).

د. لازمه عدم افتراق کتاب و عترت از هم در حدیث ثقلین، عصمت امامان، علم



ایشان به کتاب خدا و عصمت و تفوق علمی ایشان است (موسوی بهبهانی، ۱۴۴۵، ص ۱۳۱-۱۳۲)؛ چنان‌که روایات متعددی تصریح دارند امامان اهل بیت علیهم السلام تمامی علم خود را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ارث برده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۷۸)

۵. ممنوعیت «قیاس مبتنی بر تشبیه»، یکی از اصول بنیادین فهم دین در روش اجتهادی و فقهی اهل بیت علیهم السلام بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۹).

۲. **تطبیق بر دانش‌های مختلف دینی:** ایشان روش ویژه خود را بر دانش‌های مختلف دینی، اعم از فقه، اعتقادات، اخلاق و تفسیر قرآن کریم تعمیم داده‌اند (حجتی، غفاری و افتخاری، ۱۳۸۱ش و طباطبایی، ۱۳۸۲، ص ۴۱-۴۸). شاهد این مدعا، موارد بسیاری است که ائمه علیهم السلام در موضوعات یا دانش‌های مختلف، نسبت به عدم مراعات چارچوب‌ها و خطوط اصلی روش اجتهادی مطلوب توسط ایشان، اعتراض نموده و برخی افراد یا جریان‌ها را تخطئه نموده‌اند (صدوق، علل الشرایع، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۸۶ و کلینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۴۸).

از مجموع دو رفتار اساسی فوق، می‌توان این مدعا را مطرح کرد که روش مدنظر امامان معصوم اولاً شیوهٔ مخصوصی بوده و ثانیاً منحصر به یک دانش خاص - مانند فقه و شریعت - نیست.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در شمار مطالعات «مدیریت راهبردی دانش» است که با استفاده از تحلیل تاریخی روش و مقایسه روش‌شناسانه در دانش‌های دینی و با فنون بررسی معنایی و اصطلاحی و تبیین مزیت‌های توجه به روش معیار در مدیریت دانش، درصد تبیین ضرورت پذیرش و تعریف یک «روش معیار» برای تولید دانش‌های دینی بود. در تبیین مسأله عنوان شد، هرچه از زمان صدور وحی و صدر تاریخ اسلام گذشت، نیاز به یک روش فهم مشترک از متن دینی فزونی‌یافت؛ چه، تاریخ پرفرازونشیب امت، مملوّ از کژفهمی‌ها و قرآناتی بود که نسبت روشنی با نصّ الهی نداشته و چه بسا متعارض با آن بوده‌اند و بازتاب این کژاندیشی فهم در اجتماع و



سیاست، مصائب فراوانی را بر امت اسلامی تحمیل نمود.

برخی پژوهشگران و فقیهان، از اصول عام اجتهاد و برخی از امکان بهره‌گیری از اصول فقه در گزاره‌های توصیفی سخن به میان آورده و یا ادعای محوربودن اصول اجتهادی در تمامی علوم دینی سابق را مطرح نموده‌اند.

پس از بررسی‌های مفهومی مرتبط - مانند «مدیریت روش دانش»، «تعریف روش معیار» و «تعریف روش اجتهادی»، به علل توجیه‌کننده و ضرورت‌بخش توجه به «روش معیار» به عنوان یافته‌های تحقیق اشاره شد؛ همانند آن‌که:

اندیشمندان دینی می‌توانند در بستر «روش معیار»، زبان و منطق مشترکی برای مفاهیم و گفتگوی طرفینی بیابند و الگوی واحدی برای ارائه اندیشه دینی با موضوعات مختلف تعیین نمایند، تا ظنن یکسانی از حنجره اندیشمندان دینی به سایر مجامع علمی درون و برون تمدنی منعکس گردد؛ زیرا تفاوت میان علوم اسلامی صرفاً باید در مغایرت در موضوع آن‌ها باشد و نه در حوزه معرفت‌شناختی و روش. سپس ادعا شد دانش‌های دینی دارای پیوستگی‌های وثیقی بایکدیگر هستند و عواملی مانند: اشتراک در «اعتراف به منبع معرفتی وحی»، «جهان‌بینی عام»، «انگیزه‌های مشترک الهی و تمدنی» و «اشتراک در هنجارهای مورد قبول»، زمینه‌ای برای اتحاد روشی میان آن‌ها و ازسویی، عاملی برای تقویت هریک از عناصر چهارگانه فوق خواهد بود.

در میان پارادایم‌های متعدد تولید دانش، خلاً «پارادایم اسلامی» قابل احساس می‌شود و باید سرگشتگی پژوهشگران مختلف در ارائه مفاهیم مرتبط با سنت، به وحدت رویه در تولید دانش تمدنی تبدیل گردد.

امکان مدیریت راهبردی دانش، دیگر عامل ضرورت‌بخش برای تحول هدفمند به سوی اتحاد روشی در برخی دانش‌های دینی بود.

ارائه و تدوین الگوهای اجتماعی دین‌پایه، مهم‌ترین وظیفه حوزه‌های علمیه و نقطه نهایی تلاش‌های علمی آن است و ارائه الگوهای همسان و متوازن، مستلزم اتحاد در روش علمی تولید الگو است؛ همان‌گونه که نگاه جزیره‌ای در روش به معنای اتخاذ روش‌های مختلف تولید دانش با معرفت‌شناسی ناقص از سوی برخی دانش‌های دینی بوده و همین آسیب، منجر به تولیدات علمی ناهمگون و گاه متعارض



شده است.

بنابراین، هرچند از منظر اسلام، دانش دارای ارزش ذاتی و واقع‌گرایی است و استفاده ابزاری صرف از دانش، بدون توجه به حقایق بنیادین دینی مجاز نیست اما چنین دانشی نیز نیازمند مدیریت در بازخوانی اهداف، منابع معرفت و به صورت کلی روش تولید و حتی روش امتداد آن در جامعه است؛ لذا دانش، به مثابه یک ابزار تولید الگوی زندگی و یا سیاست عام حکمرانی نیازمند مدیریت جزئی و کلان است تا حقانیت و کارایی دین در محقق‌ساختن اهداف الهی و تمدنی اثبات گردد.

روش یکسان تولید دانش دینی از منظر امامان اهل بیت علیه السلام، یافته مهم دیگر این پژوهش بود؛ ایشان، ضمن توصیه به روش مدنظر خود، این روش را برای دانش‌های مختلف دینی را توصیه و تأکید نموده‌اند.

در تبیین عینی روش معیار، دو روش حکمت متعالیه و روش اجتهادی به عنوان روش معیار پیشنهاد شده و در یک نگاه اجمالی به نظر می‌رسد حکمت متعالیه و ابزارهای فلسفه به لحاظ منابع معرفت شناختی و روشی از مزیت‌های کمتری نسبت به روش اجتهادی فقهی برخوردار باشد؛ درحالی‌که روش اجتهادی فقهی ضمن پذیرش و بررسی داده‌های علوم مختلف، از قابلیت هضم و نسبت‌سنجی آن با نص دینی نیز برخوردار است و در این روش علمی، هر دانش دینی یا اجتماعی می‌تواند در ضمن تعلق به منابع معرفتی و روش سابق خود، تمامی گزاره‌ها - اعم از پیش‌فرضها و غیره - را - با توجه به ارزش معرفتی و حجیت نصّ دینی - به کتاب و سنت عرضه نموده و در سیستم تحلیلی خود، نسبت هر گزاره با را «تراث» تبیین نماید تا سخنان ناگفته و راه‌گشای خود را که تاکنون مورد غفلت قرار گرفته به علوم مختلف عرضه نماید؛ نکته‌ای که سایر روش‌ها در دیگر دانش‌های دینی، فاقد آن هستند.

تحقق نظریه «روش اسلامی معیار» بر مبنای روش اجتهادی، می‌تواند «فقه» به معنای عام خود را به صورت ملموس‌تر «تئوری واقعی و کامل اداره انسان» (خمینی، ۱۳۸۹ ش، ج ۲۱، ص ۲۸۹) قرار دهد و با ایجاد یک تحول بنیادین در معنا و روش دانش دینی، زمینه بهره‌برداری حداکثری از متون مورد غفلت قرآنی و روایی را فراهم آورد.



ایده «روش معیار»، نیازمند پی‌جویی و پژوهش‌های متعدد دیگری است که همگی، یک طرح کلان را تشکیل خواهند داد؛ از جمله: «بررسی ظرفیت روش‌های موجود - مانند روش اجتهادی فقهی - جهت توسعه به روش سایر دانش‌های دینی» - به‌مثابه چیستی روش معیار - و «امکان‌سنجی کاربست روش معیار در دانش‌های متنوع مانند فلسفه، تفسیر و اخلاق و غیره» که می‌تواند در راستای تبیین چگونگی این نظریه قرار گیرد.



۵. منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد. (۱۳۸۵ش). علل الشرایع. قم: کتاب فروشی داوری.
۳. ابن بابویه، محمد. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة. (تحقیق: علی اکبر غفاری) تهران: اسلامیه.
۴. ابن تیمیه، احمد. (۱۹۹۹م). نقض المنطق. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن تیمیه، احمد. (۲۰۰۵م). مجموع الفتاوی. (تحقیق: انور الباز، و عامر الجزار) اسکندریه: دارالوفاء.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۸۸). کشف المحجبة لثمره المحجبة. قم: بوستان کتاب.
۷. ابوزید، نصر حامد. (۱۹۹۴م). نقد الخطاب الدینی. قاهره: سینا.
۸. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۱). فقه تربیتی. (تحقیق: سیدنقی موسوی) قم: اشراق و عرفان.
۹. اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۷). درآمدی بر تفسیر تربیتی. قم: اشراق و عرفان.
۱۰. ایمان، محمدتقی. (۱۳۹۱). آسیب شناسی روش توسعه علوم انسانی در ایران. راهبرد فرهنگ، ۲۷-۵۱.
۱۱. بابایی، قاسم، (۱۳۹۶)، معنا و ساختار علم دینی، تهران، کانون اندیشه جوان.
۱۲. برقی، احمد. (۱۳۷۱ش). المحاسن. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. بهایی، محمد. (۱۴۲۳ق). زبدة الاصول. قم: مرصاد.
۱۴. پارسانی، حمید. (۱۴۰۱ش). فلسفه و روش علوم اجتماعی. قم: بوستان کتاب.
۱۵. پیروزمند، علیرضا؛ و ابدی مرزونی، حمید. (۱۴۰۲). مدیریت راهبردی دانش به مثابه علم پشتیبان مدیریت تحول علوم انسانی (چرایی، چیستی، چگونگی). فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۱۴۵-۱۶۲.
۱۶. پیروزمند، علیرضا؛ و ابدی، حمید. (۱۴۰۲). بازسازی مدیریت دانش؛ الگوی تحول رشته مدیریت دانش در راستای پشتیبانی از مدیریت تحول علوم انسانی. مطالعات دین، معنویت و مدیریت، ۲۶۱-۲۹۱.
۱۷. بین، مایکل. (۱۳۸۲ش). فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسامدرنیته. تهران: نشر مرکز.
۱۸. تبریزی، جواد. (۱۴۲۹ق). تنقیح مبانی العروة. قم: دارالصدیقة الشهیده.
۱۹. جعفری، سمیه؛ و فهیمی فر، سپیده. (۱۴۰۰ش). مقایسه علم سنجی مفاهیم راهبرد دانش و راهبرد مدیریت دانش. فصلنامه سیاست نامه علم و فناوری، ۲۳-۵.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). سرچشمه اندیشه. قم: اسراء.
۲۱. حاجی اسماعیلی، مجید؛ و حاجی ملامیرزایی، حمید. (۱۳۹۹ش). ارائه الگوی مدیریت دانش در نظام ارزشی اسلام و مقایسه تطبیقی آن با سایر الگوهای رایج. مدیریت راهبردی دانش سازمانی، ۷۱-۱۰۰.



۲۲. حجتی، سید محمدباقر، غفاری، علی اکبر؛ و افتخاری، لاله. (۱۳۸۱ش). روش تفسیری صادقین. فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ۱۷-۳۸.
۲۳. حرّ عاملی، محمد. (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث.
۲۴. حسن‌زاده‌آملی، حسن. (۱۳۸۱ش). قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند. قم: قیام.
۲۵. حسنی، سیدحمیدرضا. (۱۳۹۹). درآمدی بر پارادایم اجتهادی دانش عملی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۶. خاکی قراملکی، محمدرضا، بررسی و تحلیل نظریه فلسفه‌های مضاف به مثابه رویکردی روش‌شناختی در تحول علوم انسانی، فصلنامه تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۱۳۹۵؛ ۲(۴)، ۱۳۵-۱۵۸.
۲۷. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۸۹، ۲۹۷). بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم.
۲۸. الخشن، حسین. (۱۴۳۶ق). اصول الاجتهاد الکلامی. بیروت: مجمع الامامین الحسنین علیهما السلام.
۲۹. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۹ش). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره.
۳۰. خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الامام الخویی ره. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۳۱. خیری، حسن. (۱۳۸۹ش، بهار). مقایسه پارادایم دینی (اسلامی) با پارادایم‌های اثباتی، تفسیری و انتقادی. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۷-۳۱. بهار ۱۳۸۹ش.
۳۲. رضانیان، علی؛ احمدوند، علی‌محمد؛ و تولایی، روح‌الله. (۱۳۸۸ش). بررسی الگوهای راهبرد مدیریت دانش و راهبرد دانش در سازمان‌ها. دوماهنامه توسعه انسانی پلیس، ۳۳-۶۴.
۳۳. ساروخانی، باقر. (۱۳۸۷ش). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۴. سبحانی، جعفر. (۱۳۸۵ش). بحوث فی الملل و النحل. قم، ج: ۱. مؤسسه الامام الصادق علیه السلام.
۳۵. سبحانی، جعفر. (۱۳۷۱ش). فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی. (تحقیق: محمدعسی جعفری) قم.
۳۶. سند، محمد. (۲۰۲۲). مناہج صناعة الاستنباط الدینی. دارالمحجة البيضاء للنشر.
۳۷. شیرودی، مرتضی. (۱۳۹۶ش). بومی‌سازی، جستاری از روش تا مفهوم. قم: عیار پژوهش.
۳۸. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الاصول. (تقریر: حسن عبدالساتر) بیروت: الدار الاسلامیه.
۳۹. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۲ش). شیعه: مذاکرات و مکاتبات هانزی کربن با علامه طباطبایی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۴۰. عابدی شاهرودی، علی. (۱۳۹۴). سنجش و اکتشاف. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۴۱. عبدلی منسیان، مرضیه. (۱۳۹۹ش). مدل‌های روش‌شناختی تولید علوم انسانی اسلامی در پرتو حکمت و اجتهاد. تهران: معارف.
۴۲. علی‌پور، محمدصادق. (۱۳۹۸ش). تحلیلی بر مفهوم روش و بازتعریف آن. معرفت فلسفی، ۹۹-۱۱۰.
۴۳. غزالی، محمد. (۱۹۹۶م). تهافت الفلاسفة. (تحقیق: سلیمان دنیا) قاهره: دارالمعارف.



۴۴. فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۹۵). روش شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۴۵. کلینی، محمد. (۱۳۸۷ش). کافی. قم: دارالحدیث.
۴۶. گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵ش). ادوار اصول فقه. تهران: نشر میزان.
۴۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۸. محمدپور، احمد. (۱۳۹۰ش). روش تحقیق کیفی، ضد روش. تهران، ج ۱: جامعه شناسان.
۴۹. مفید، محمد. (۱۴۱۳ق). الاختصاص. قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید.
۵۰. ملاصدرا، محمد. (۱۳۶۸ش). الحكمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. قم: مكتبة المصطفوی.
۵۱. موسوی بهبهانی، سید علی. (۱۴۴۵ق). مصباح الهدایة فی اثبات الولاية. قم: دارالعلم آیت الله العظمی بهبهانی ره.
۵۲. واسطی، عبدالحمید. (۱۳۹۸، زمستان). روش تحقیق شبکه‌ای، روش معیار در تولید علم. ذهن، ۳۸-۵.
۵۳. واعظی، احمد. (۱۳۸۹). نقد تقریر نصر حامد ابوزید از تاریخ‌مندی قرآن. قرآن‌شناخت، ۴۱-۶۵.